

HomePage: <https://jquran.um.ac.ir/>

Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring &amp; summer 2022, p.53-72

Online ISSN: 2538-4198



Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 17-02-2021

Revise Date: 01-12-2021

Accept Date: 02-07-2022

DOI: [10.22067/jquran.2022.68948.1057](https://doi.org/10.22067/jquran.2022.68948.1057)

Article type: Original

## Examining Crone's Quranic Documents regarding the Absence of Physical Idols in the Prophet's Era

Elham Rasouli, MA Graduate, University of Mazandaran

Zeinab al-Sadat Hoseini (corresponding author), Associate Professor, University of Mazandaran

Email: [z.hosseini@umz.ac.ir](mailto:z.hosseini@umz.ac.ir)

### Abstract

Many orientalists have studied the Holy Quran with different approaches and Patricia Crone is one of them. By using Quranic verses, she claimed in her article entitled "The Religion of the Quranic Pagans" that the pagans (*Mushrikūn*) were monotheists. As reasons for her claim, she stated that there were no idols in Mecca for the idolatry ritual to be mentioned in the Quran, Mecca was not an agricultural environment so gifts could be provided for this ritual. Also, she argued that Gods, *Lāt*, etc were lesser and independent intermediary deities that the Arabs called angels. Moreover, in her opinion, although *Mushrikūn* believed in a wide variety of gods, because of their belief to one creator, they are considered monotheists. So, by using a descriptive-analytical method and based on the Quran's verses, her claim was critically studied in this paper. The findings suggest that she has not understood the meaning of *Tawhīd* (monotheism) correctly; because pagans believed in multiplicity of gods and denied the monotheism of partial lordship. Moreover, according to the Quranic verses such as 21:99, the polytheists had made idols for *Lāt* and other gods and they weren't conceptual. Also, some verses refer to the existence of agriculture in some regions of Arabia. So, it was possible to provide harvests for gifting in this way or through trade. Furthermore, due to the pagans' respect for idols, they would not offer these gifts without rituals. As a result, there have been physical idols and special rituals for them during the Prophet's era and Muhammad (PBUH) is the destroyer of both physical and conceptual idols of polytheists.

**Keywords:** Crone, The Quran and Physical idols in the prophet's era, Mentioning the ritual for idol in the Quran, Monotheism of Quranic polytheists.



سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۷۲ - ۵۳	HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2022.68948.1057">10.22067/jquran.2022.68948.1057</a>

## بررسی مستندات قرآنی کرون مبنی بر عدم وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر (ص)

الهام رسولی

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران

زینب السادات حسینی (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه مازندران

Email: [z.hosseini@umz.ac.ir](mailto:z.hosseini@umz.ac.ir)

### چکیده

مستشرقان با رویکردهای مختلف به تحقیق در قرآن پرداخته اند. کرون با استناد به آیات، در مقاله «دین مشرکان قرآنی» ادعای موحد بودن مشرکان را طرح کرد با این دلایل که در مکه بت فیزیکی نبوده تا در قرآن آئین بت پرستی ذکر گردد، مکه محیط کشاورزی نبوده تا هدایایی تهیه گردد، آلهه و لات و...، خدایان کوچک تر و مستقل، واسطه بودند که اعراب به آنها فرشته گفتند و مشرکان با اعتقاد به طیف گسترده خدایان، صرف اعتقاد به توحید خالقیت، موحدند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد انتقادی ادعای وی را با استناد به آیات بررسی نموده و یافته‌ها نشان داده که او معنای توحید را بدرستی در نیافته چون مشرکان دچار اعتقاد به تعدد آلهه و عدم اعتقاد به توحید ربوبیت جزئی بودند و مشرکان با توجه به قرائن موجود در آیاتی چون ۹۹ انبیاء، برای لات و آلهه دیگر بت ساخته بودند و آن‌ها صرف بت خیالی نبودند و از طریق تجارت و یا با توجه به اشاره آیات به امکان کشاورزی در برخی مناطق عربستان برای تهیه محصول جهت پیشکش، هدایا با توجه به احترام مشرکان برای بتان ممکن بود و بدون آئین نبود، بنابراین بت فیزیکی و آئین خاص برای بتان در زمان پیامبر (ص) وجود داشته و حضرت (ع) بت شکن بت فیزیکی و نیز بت مفاهیم ذهنی مشرکان بوده است.

کلیدواژه‌ها: کرون، قرآن و بت فیزیکی در زمان پیامبر (ص)، ذکر آئین بت در قرآن، توحید مشرکان قرآنی

## مقدمه

مواجهه خاورشناسان با اسلام و قرآن به شیوه‌های مختلفی بوده است. پاتریشیا کرون (۱۹۴۵-۲۰۱۵ م)، استاد دانشگاه پرینستون آمریکا از مستشرقانی است که مقالات و کتابهایی در مورد قرآن نوشته است. او در مقاله «دین مشرکان قرآنی: خدا و خدایان کوچکتر»<sup>۲</sup> با استناد به آیات، ادعای عدم وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) را مطرح نموده و به تبع آن منکر شرک مشرکان معاصر پیامبر(ص) شده و ادعای موحد بودن مشرکان را نموده و پیامبر(ص) را بت‌شکن مفاهیم ذهنی خود دانسته است.

در بررسی این مقاله از آنجایی که کرون صرفاً به «آیات قرآن» (Crone, 152) استناد کرده برای پاسخ به شبهات مطرح شده در مقاله نیز صرفاً به آیات، آن هم آیاتی که خطاب به معاصران پیامبر(ص) است، استناد شده است. البته در تفاسیر، روایات و اشعار جاهلی مطالب بسیاری در پاسخ به شبهات کرون یافت می‌شود، اما در این مقاله به هیچ‌کدام استناد نشد و علت عدم مراجعه این بوده که کرون دیدگاه مفسرانی مانند طبری و روایات منقول از راویان را جزء منابع دست‌دوم دانسته و از طریق آن‌ها استدلال نمی‌کند» (Crone, 153). کرون در بخش دوم مقاله مستندات تاریخی نیز برای اثبات استنباط‌های خود از آیات ارایه نموده است که جهت تبیین ادعای او، مطالب لازم ارائه شده است.

سوال اصلی مقاله این است که مستندات قرآنی کرون در اثبات عدم وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) چیست؟ قرآن چه پاسخی به شبهات کرون در خصوص وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) و نیز وجود محصولات کشاورزی به‌عنوان پیشکشی به بتان و انجام آیین بت‌پرستی ارایه می‌دهد؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد انتقادی به بررسی دیدگاه کرون می‌پردازد.

در مطالعات قرآنی راجع به شرک مشرکان، وجود آلهه و بت‌ها، پژوهش‌های بسیار تاریخی و تفسیری انجام گرفته است اما دو مقاله ذیل ارتباط مستقیم به بت‌پرستی مشرکان معاصر پیامبر(ص) دارند، مقاله اول وجود بت‌ها را مفروض گرفته است: «بنات الله و چالش ارزشگذاری جنسیتی ایشان در قرآن کریم»، از زهرا محققیان، چاپ ۹۸ و مقاله دوم با عنوان: «ظرفیت‌سنجی جامعه‌شناسی دین در بازسازی بافت دینی عصر نزول قرآن، از رضا مؤدب»، چاپ ۹۹ با استفاده از شیوه برون‌دینی جامعه‌شناسی دین، به بازسازی فضای نزول قرآن پرداخته و علل گرایش اعراب به بت‌پرستی را بررسی نموده است که مستندات ایندو مقاله نیز به نوعی تاییدی بر وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) می‌باشند. اما بررسی دیدگاه کرون با استناد به

1. Patricia Crone

2. The Religion of the Qur'ānic Pagans: God and the Lesser Deities, Institute for Advanced Study Princeton, Arabica 57 (2010) 151-200.

آیات در رابطه با موضوعات مطرح شده در این مقاله یعنی شرک مشرکان و وجود بت در زمان پیامبر(ص)، چگونگی تهیه هدایا و انجام مراسم و آیین برای آنها پیشینه‌ای ندارد. در این مقاله واژگان: God = خدا، deity = خدا(به معنای خدا معمولاً در یک مذهب مشرکانه است)، deities = خدایان، god = اله و Gods = آلهه که «جمع اله است» (ابن منظور، ۱۱/۱۱۴) ترجمه شده‌اند.

### ۱- ساختار مقاله دین مشرکان قرآنی: خدا و خدایان کوچکتر

مقاله «دین مشرکان قرآنی: خدا و خدایان کوچکتر» در دو بخش تنظیم شده است. کرون در بخش اول (صص ۱۵۰-۱۷۷) مقاله با عنوان: شواهد قرآنی، ۱۲ شاهد قرآنی را به‌طور کوتاه و برخی را مبسوط بحث می‌کند و در بخش دوم مقاله (صص ۱۷۷-۲۰۰) با عنوان «زمینه»، از آلهه پیشین مشرکان بحث نموده است (Crone, 151-200).

### ۲- استدلال کرون در اثبات عدم وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص)

کرون در بخش اول مقاله، با تکیه بر قرآن، به‌عنوان تنها گواه، نظریه یکتاپرست بودن مشرکان را مطرح می‌کند. او تمام دلایل شرک مشرکان زمان پیامبر(ص) را رد کرده و علت استفاده خود از لفظ «مشرکان» را، اصطلاح رایج آن در قرآن دانسته است (ibid, 153). مهم‌ترین دلیل او در مشرک نبودن مشرکان عدم وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) است. او در اثبات دیدگاه خود عبارات و واژگان: رجس من الاوثان، انصاب، طاغوت، لات، منات، عزی، انداد، آلهه را به بحث گذاشته و به تبع آن، بیان کرده که قرآن به هیچ‌گونه آیین بت‌پرستی مشرکان اشاره نکرده و مشرکان آلهه، انداد، لات، منات و عزی را صرفاً واسطه می‌دانستند، پس در نتیجه مشرکان قرآنی موحدند. در این پژوهش ابتدا دیدگاه کرون در خصوص واژگان: اوثنان، انصاب، طاغوت بررسی می‌گردد که او آنها را بت و یا مشیر به بت ندانسته و در بخش دیگر، دلیل کرون در رابطه با واژگان لات، منات، عزی، انداد، آلهه بررسی می‌گردد که کرون ضمن بیان ادله در اثبات عدم دلالت آنها بر بت فیزیکی، آنها را واسطه و شفیع معرفی نموده است. بنابراین، مشرک نبودن مشرکان از منظر کرون مستند و مبتنی بر این ۳ دلیل ذیل است: نبود بت فیزیکی در مکه، اعتقاد به واسطه بودن لات و... نزد مشرکان و عدم اشاره به آیین بت‌پرستی در قرآن که لزوم این آیین‌ها اهدای پیشکش‌هاست که در مکه نبوده است.» لذا ابتدا، این ۳ دلایل از منظر کرون تحلیل و سپس بررسی می‌گردد:

۱-۲- دلیل کرون در اثبات عدم وجود بت فیزیکی در مکه با استناد به واژگان وثنان، انصاب،

#### طاغوت

بخشی از دلیل کرون در اثبات موحد بودن مشرکان مبنی بر این است که در مکه هیچ بت فیزیکی

وجود نداشته تا مشرکان با پرستش آنها مشرک باشند. او بعد از نقل بت پرستی اقوام حضرت ابراهیم(ع) و حضرت موسی(ع) گوید: «شکی نیست که این داستان‌ها با توجه به موقعیت خود پیامبر[ص] گفته شده، اما این حقیقت که بت‌های فیزیکی تنها در داستان‌های کتاب مقدسی ذکر شده است بیانگر این مطلب است که بت‌های زمان خود پیامبر[ص]، مفهومی بودند و چیزی که او هدف قرار داد يك دروغ (افک) است، چیزی غیر واقعی که توسط مشرکان درباره خدا بوجود آمد: او خودش را به‌عنوان درهم شکننده بت‌ها به مفهوم از بین برنده و از ریشه‌کن‌کننده‌ی عقاید غلط می‌دید. مخالفان مشرکشان همان خدایی را می‌پرستند که او می‌پرستید، اما دیدگاه‌های آنان مغایر با وحدانیت خدا بود همانطور که او [پیامبرص] عقیده داشت. بت‌های آنان ربطی بیشتر از این با بت پرستی مشرکان در مفهوم لغوی آن ندارد» (Crone, 172). بر این اساس کرون معتقد است که پیامبر (ص) با توجه به آیات، صرفاً بت‌شکن مفاهیم ذهنی مشرکان بوده و واژه وثن در عبارت: رجس من الاوثان، انصاب و طاغوت دلالت بر بت فیزیکی ندارند. او این واژگان را با استناد به آیات و در مواردی بیان معنای واژگانی مثل وثن بدون استناد به منبعی به بحث گذاشته است. او در بخش اول مقاله‌اش ذیل عنوان «خدایان کوچکتر» پس از ارائه آیاتی که نسبت شرک به مشرکان می‌دهد بیان کرده که: «با وجود آیاتی چون ۲۲ و ۳۹ اسراء، ۱۱۷ مؤمنون، ۵۱ ذاریات [که از وجود اله و آلهه برای مشرکان سخن می‌گوید، قرآن] از هیچ خدای دومی جز بعل در داستان الیاس (صافات: ۱۲۵) نام نبرده است که بدون شک این نام از روایت‌های کتاب مقدسی است نه اینکه معاصران پیامبر[ص] از آن نامی برده باشند» (Crone, 155-156). البته کرون خود اذعان دارد که مشرکان معاصر پیامبر(ص) به آلهه دیگر اعتقاد داشتند ولی وجود بتی به‌عنوان تمثالی از آنها را نمی‌پذیرد چنانکه گوید: «وقتی (در مورد) عیسی[ع] مثالی برای معاصران پیامبر[ص] ارائه می‌شود، آنان با جدل و مشاجره به موضوع پرداخته و گفتند که آیا آلهه ما بهترند یا او؟» (زخرف: ۵۷-۵۸) آنان وقتی او را می‌دیدند با تمسخر از یکدیگر می‌پرسیدند: «آیا او همان کسی است که در مورد آلهه شما صحبت می‌کند؟» (انبیا: ۳۶) یا می‌گفتند: «آیا او همان کسی است که خداوند او را به‌عنوان پیامبر فرستاده است؟ اگر به‌خاطر آلهه‌مان مقاومت نکنیم، ممکن است باعث گمراهی ما از آلهه بشود» (فرقان: ۴۱-۴۲). در آیه‌ای آمده که خداوند گفته کسی نباید دو اله (الیهین اثنین) (نحل: ۵۱) اتخاذ کند، زیرا او تنها یکی است و آیه دیگر به پیامبر[ص] توصیه می‌کند که از مشرکان مسخره‌کننده روی برگرداند کسانی که «اله دیگری با خداوند قرار دادند» (حجر: ۹۴-۹۶) و چنین کسانی اهل جهنم‌اند: (ق: ۲۶). اما [در این آیات] از هیچ خدای دوم موجود در زمان پیامبر[ص] نام برده نشده است» (Crone, 155-156).

کرون نه تنها وجود نام بت‌های فیزیکی در قرآن را نمی‌پذیرد بلکه نام و عبارات مشیر به آن در قرآن را به

نوعی توجیه نموده و احتمال دیگر را تقویت می‌نماید. او به‌رغم آنکه خود در مقاله‌اش فقط ذیل عنوان «بت»، تنها ارجاع به بت‌های معاصر پیامبر (ص) را واژه «الأوثان» (حج: ۳۰) می‌داند، پس از طرح دیدگاه-ها، این نظر را نیز رد کرده و آن‌را اشاره به گوشت قربانی دانسته است و می‌آورد: «قرآن داستان‌های زیادی در مورد بت‌ها دارد، اما آنها مربوط به داستان‌های گذشته است. تنها ارجاع به بت‌های معاصر پیامبر [ص] در سوره‌ایی مکی و در ارتباط با رسم معمول زیارت است: "کَلِّهَ (احشام و اغنام) به جز آنهایی که بر شما [به‌عنوان استثناء] ذکر شده‌اند، حلال‌اند؛ اما باید از آلودگی بت‌ها (الرِّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ) اجتناب شود" (حج: ۳۰). اما اینجا واضح نیست که کتاب دقیقاً چه چیزی را مدنظر دارد، چون محتوا اشاره می‌کند که آن چیزی که ممنوع شده یک نوع غذا است و احتمالاً منظور گوشت قربانی شده برای بت‌ها است.» (Crone, 169)

کرون پس از اخذ معنای اوثنان به معنای گوشت قربانی شده، آن‌را به نُصَب/انصاب در آیات ۳ و ۹۰ مانده ربط داده و می‌آورد: «در سوره مدنی [مانده] پنج نوع احشام را حلال شمرده و همراه آن لیستی طولانی از استثنائات را نیز نام برده است که این استثنائات شامل "مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ" (مانده: ۳) نیز می‌شود، یعنی چیزهایی که روی سنگ‌های قربانی، کشته شده‌اند؛ بعد در همین سوره، سنگ‌های قربانی (الْأَنْصَابُ) همراه با شراب، میسر و تیرهای تفال به‌عنوان "رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ" (مانده: ۹۰) ذکر شدند به این معنا که منظور از آلودگی بت‌ها که در آیه ۳۰ حج ممنوع شده گوشتی است که به‌عنوان قربانی روی سنگ‌های قربانی کشته شده‌اند و سنگ‌های قربانی (انصاب) [در آیه ۹۰ مانده] بت‌ها نیستند، بلکه قربانگاه‌ها هستند که روی آنها قربانی شده‌اند، نه برای آنها (مانده: ۳). اما چیزهایی که روی آنها ذبح شدند، البته می‌تواند به خدایان غیر الله، یا هم به الله و هم خدایان دیگر با هم اختصاص یابد که در یک مفهوم گسترده، آنها بت-هایی تلقی می‌شوند که شامل هر چیزی است که برای خدا رقیب بحساب می‌آید.» (Crone, 157) سپس کرون در معنای اوثنان (حج: ۳۰) با توجه به «انصاب» (مانده: ۹۰)، بیشتر احتمال می‌دهد که منظور از آن همان نظر اول یعنی گوشت قربانی باشد، تا اینکه بت تلقی شوند زیرا آیات ۱۳۶-۱۴۵ انعام اشاره به اعمال مشرکان در خصوص محصولات حیوانی دارند ولی از جهت لفظی هیچکدام شامل بت نمی‌شوند. او می‌گوید: «با توجه به اینکه ما تنها در یک سوره مدنی [مانده: ۹۰] از انصاب می‌شنویم، می‌توان آیه ۳۰ حج را نیز اشاره به یک عمل یا اعمالی دانست که در آیات ۱۳۶-۱۴۵ انعام محکوم شده‌اند. در این آیات، گفته شده که مشرکان قسمتی از اغنام و محصولات خود را به خداوند و خدایان کوچکترشان اهدا می‌کردند. به اعتقاد آنان استفاده از برخی حیوانات برای شخم و یا بارکشی ممنوع است، همچنین هنگام کشتن برخی حیوانات، نام خداوند را ذکر نمی‌کردند و به‌دروغ این احکام را به خدا نسبت می‌دادند (انعام: ۱۳۸)، و از

منظر آنان برخی حیوانات که [هنوز] متولد نشده بودند اختصاص به مردان قبیله داشت و همسران آنها از خوردن گوشت آن حیوانات نوزاد ممنوع بودند مگر اینکه مرده به دنیا آمده باشند(انعام:۱۳۹). پیامبر[ص] در رابطه با همه اینها پاسخ می‌داد که آنان باید هنگام برداشت درخت زیتون، انارها و محصولات دیگر، حق خاص خدا را به او بدهند و آنها باید گوشت حیواناتی را که خداوند برای آنها فراهم کرده بدون پیروی از شیطان بخورند(انعام:۱۴۱-۱۴۲). به‌طور خلاصه، او می‌گوید طبق وحی، مصرف چیزی غیر از مردار، خون و گوشت خوک که رجس یا فسق‌اند، حرام نیست و نیز هر چیزی که برای تقدیس غیر خدا باشد حرام است(انعام:۱۴۵) و هیچ‌کسی نباید بگوید: "این حلال است و این حرام است"، (زیرا) بدینوسیله چیزهای دروغین را به خداوند نسبت می‌دهند(نحل:۱۱۵-۱۱۶). پس عبارت "رجس من الأوثان" می‌تواند راجع به حیوانات در این تشریفات مذهبی باشد که در این صورت، دیگر از جهت مفهوم لفظی هیچکدام از بت‌ها را شامل نمی‌شود، اما تفسیر اول، احتمال بیشتری دارد» (Crone, 169-170).

کرون بعد از بررسی نظراتی که برخی «الطاغوت» را بت تلقی کرده‌اند در مورد آنها می‌گوید: «از آنجا که پیامبران گذشته همواره به‌عنوان موعظه‌کننده علیه شریکان فرضی تصویر شده‌اند، هر کسی می‌تواند طاغوت در آیه را به‌عنوان خدایان دروغین در نظر بگیرد: اگر این کلمه به معنی بت‌ها باشد، آنها بت‌هایی به مفهوم دریافت‌کنندگان پرستش و نیایش‌اند که در اینصورت با وحدت خداوند ناسازگار است[نه بت فیزیکی]. چنانکه] در آیه ۷۶ نساء "کسانی که در راه خدا می‌جنگند" در مقابل "کافرانی که در راه طاغوت می‌جنگند" قرار گرفته و به‌عنوان اولیاء الشیطان محکوم‌اند. در اینگونه آیات طاغوت می‌تواند به معنای خدایان کوچکتر باشد [اما] بقیه آیات مدنی مانند آیات ۵۹-۶۱ مانده بیشتر مشکل‌زا می‌باشند زیرا در آنها مؤمنان به الطاغوت، دارای کتاب‌های مقدس [تورات و انجیل] بوده و اهل کتابی‌اند که به میمون و خوک تغییر شکل دادند و به‌طور ابهام‌آمیزی پرستش الطاغوت به آنان نسبت داده شد و یا گفته شده برخی مفسران کلمه الطاغوت در آیه ۶۰-۶۱ نساء، را به‌عنوان بت‌هایی تلقی کردند که مؤمنان ناخالص می‌خواهند داوری خودشان را نزد آنان ببرند. اما همه آن چیزی که یک فرد بر اساس خود قرآن می‌تواند بگوید این‌که آنان مراجع مذهبی رقیب می‌باشند. [که در این صورت] در همه آیاتی که کلمه طاغوت در آنها به‌کار رفته، در صورتی که این کلمه به معنی بت باشد، به‌صورت استعاره استفاده شده است» (Crone, 170-171).

کرون ذیل عنوان «بت‌ها» بعد از نپذیرفتن واژگانی که از منظر وی از آنها تلقی بت فیزیکی شده است، نتیجه می‌گیرد که «از مجموع ارجاعات در قرآن، کسی نمی‌تواند حدس بزند که کعبه فرضاً خانه خدایی به نام هبل بوده است، و اینکه ۳۶۰ بت در اطراف آن بوده‌اند، و اینکه هر خانه‌ای در مکه به طوری که مشهور است، بت مخصوص خودش را داشت و این‌که یکی از مخالفان پیامبر[ص] سازنده بت بود.» (ibid, )

## ۲-۲- کرون و دیدگاه مشرکان با توجه به جایگاه لات و منات و عزى و انداد و آلهه

بخش دیگر از دلیل کرون در اثبات دیدگاهش مبنی بر عدم وجود بت فیزیکی در مکه، دلایلی است که او در مقاله در رابطه با جایگاه و موقعیت لات و منات و عزى و انداد و آلهه نزد مشرکان ضمن بیان فیزیکی نبودن آنها ارائه کرده است.

او در مورد لات، منات و عزى که در آیات ۱۹-۲۰ نجم نامشان بیان شده در ذیل عنوان خدایان کوچکتر، مطرح کرده که این اسامی، با توجه به کتیبه‌های پیش از اسلام، جزو اسامی الهی برای موجودات میانجی یعنی خدایان واقعی عربی می‌باشند (ibid, 156) که مشرکان آنها را با توجه به آیاتی چون ۳ زمر و ۲۸ احقاف، به عنوان آلهه و واسطه و وسیله‌ای که آنان را به خداوند نزدیک کنند، پرستش می‌کردند (ibid, 158) البته نه به این معنا که آنها را به جای خداوند پرستند بلکه «مشرکان، موجودات کوچکتر الهی را- در برخی مواقع تنها یکی را و در مواردی چند مورد از آنها را- که گاهی شامل خدایان مونث هم می‌شد، به- عنوان شفیعانی بین خداوند و خودشان به حساب آورده و به‌عنوان شفیع محترم می‌شمردند. آنها این شفیعان را نیز به‌همراه خداوند، در وقت دعا، درخواست فرزندان و سپاسگزاری مورد خطاب قرار می‌دادند، اما آنان مَثَم به پرستش آنها به‌جای خداوند نیستند» (ibid, 177). کرون این خدایان کوچکتر را غیر از فرشتگان و آلهه دانسته و به‌همین دلیل از مواجهه پژوهش‌گران قرآنی مسلمان مانند ابن الکلبی و ابن اسحاق اظهار تعجب نموده که همه موجودات کوچکتر را بدون بیان هیچ تفاوتی بین آنها به‌عنوان آلهه، فرزندان خدا، و فرشتگان تعیین هویت کرده‌اند (کرون، ۱۵۶). کرون با توجه به اذعان مشرکان به خالق بودن الله در آیاتی چون ۶۱ عنکبوت، دلیل عدم تناقض بین این اعتقاد و پرستش آلهه از منظر مشرکان را در این می‌داند که از منظر آنان «اینکه آلهه کوچکتر شریکانی در خلقت نیستند اشاره ضمنی به مخلوق یا بی‌قدرت بودن آنها نیست، بلکه آنها پسرها و دخترهای خداوندند، (ibid, 160) البته پسر و دختر نه به معنای لفظی که از طریق زایش است، بلکه به این معنا که آنها موجودی از همان ماهیت خداوند ولی در رتبه پایین‌تر از خدا می‌باشند (ibid, 185) که هر کسی به‌وسیله آنها می‌تواند به فیوضات و تجلیاتی از خداوند دست یابد، مثل خدایان عهد قدیم که معروف به پسران خداوند بودند و بعداً فرشتگان نامیده شدند، زیرا هر دو طرف راضی بودند که این موجودات میانجی را فرشته بنامند. مشرکان آنها را آلهه نیز می‌نامیدند زیرا از منظر آنان الوهیت یک طیف گسترده است ولی پیامبر[ص] به‌طور مکرر تغایر خدا و فرشتگان را بیان می‌کرد زیرا بین این دو اعتقاد، تضاد شدیدی را ملاحظه می‌کرد اما این سخنان برای مخالفانش معقول نبود زیرا به‌منظر آنان فرشتگان از ماهیتی یکسان با خداوند برخوردارند و در واقع آنها تجلیات بزرگ‌تر و کوچک‌تر از چیزی



بودند که در نهایت همان موجود الهی است و این وجه تمایز خدا با هر چیز دیگر بود که این وجه تمایز در خطر بود زیرا که آن مطمئناً يك مسأله‌ی جزئی و ناچیزی نبود. (ibid, 160) اما «از منظر پیامبر[ص] خداوند تنها خالق و تنها قدرت در جهان است و به هیچ وجه هیچ چیز نمی‌تواند بخشی از او، مانند ماهیت او یا شبیه او باشد.» (ibid, 189).

از منظر کرون با توجه به فرضیاتی که در خصوص اله متعال وجود دارد، الله از منظر مشرکان خدای فعال بوده نه اینکه خدای دور و غیرفعال باشد و بیان می‌کند که «واضح است که الله مشرکان، دئوس آتیوسوس<sup>۱</sup> نبود. از آیات قرآن متوجه می‌شویم که مشرکان از الله نیز همراه با خدایان کوچکتر استغاثه می‌کردند، سهمی از محصول خود را به او اختصاص می‌دادند، نام او را روی قربانی‌هایشان می‌بردند (بجز موارد استثنائی) و به او قسم می‌خوردند. آنان همچنین در رابطه با عبادتگاه کعبه با پیامبر[ص] جنگیدند که به نظر هر دو طرف متعلق به آنهاست. (ibid, 180).

کرون علت نسبت دادن عنوان «دختران خدا» به آلهه یا فرشتگان را بر مبنای کتیبه‌هایی دانسته که از عربستان به دست آمده است، او می‌گوید: «آنچه در عربستان یافتیم: "دختران خدا" یا به طور دقیق‌تر "دختران اله ایل<sup>۲</sup>" بنتیل<sup>۳</sup> می‌باشند. آنها در ۱۰ کتیبه اهدایی جنوب عربستان ظاهر شدند که دو تا از آنها شاید متعلق به ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح و بقیه به قرن اول و دوم میلادی تعلق دارند و در آنها به عنوان دخترانی مختص خدمت به معبد و مترادف با صلمت<sup>۴</sup> به معنای مجسمه‌های موث، توضیح داده شدند و یا به عنوان خدایانی که به آنها هدایا تقدیم می‌شود (ibid, 183). البته او قبول دارد که «مشرکان عربستان از خدایان رتبه پایین‌تر [از الله] به عنوان پسران خداوند نیز سخن می‌گفتند، اما اینکه آنها طبق آن عمل می‌کردند مسئله دیگری است و شرح آن در کتیبه‌های عربستان جنوبی و یا در شمال دیده نمی‌شود. (ibid, 183).

از منظر کرون «همه خدایان مشرکان مذکور در قرآن آلهه مستقل اند، با وجود اینکه از جهت مقام واسطه‌گری در مرتبه پایین می‌باشند. ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر همگی به عنوان آلهه شناسایی شده‌اند، بی‌آنکه هیچ اشاره‌ای شود به اینکه آنها معروف به فرشته یا پسران خدا باشند، اما لات و منات و عزّی، به‌طور غیرصریح هم به عنوان دختران خدا و هم فرشتگان شناسایی شدند: قرآن بعد از ذکر آنان می‌پرسد که آیا آنها پسر دارند و خداوند دارای دختر است؟: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ. وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ. أَلَكُمُ الذَّكْرُ

1. a deus otiosus, خدای بی‌حرکت و بی‌مصرف و غیرفعال

2. IL

3. bnty1

4. slmt

وَلَهُ الْأُنثَى» (نجم/۲۱-۱۹) (ibid, 188). البته کرون گوید با توجه به کتبیها «هیچ موردی که در آن دختران خدا مساوی با فرشتگان باشند، به نظر نمی‌رسد» (ibid, 185). چنانکه یکی از تفاوت‌های مشرکان با همتایان یهودی‌شان در این است که «نام‌های فرشتگان‌شان، - تا جایی که آنها را می‌دانیم، - همان نام‌های خدایان عربی پیشین است، نه میکائیل یا مانند آن» (ibid, 198).

کرون در ذیل عنوان «خدایان کوچکتر» حتی واژه انداد در آیات قرآن را اشاره به واسطه‌ها و خدایان کوچکتر می‌داند و می‌گوید: «آیات بی‌شماری صرفاً می‌گویند که مخالفان پیامبر شریک‌هایی (اشرکوا) را به خدا نسبت داده‌اند و بعضی آیات می‌گویند که آنان همتاهایی به خدا نسبت داده‌اند (قالوا لله أنداداً) مانند آیات ۲۲ و ۱۶۵ بقره، ۹ فصلت. اما شکی نداریم که منظور خدایانند» (Crone, 154). او سپس در مورد اعتقاد مشرکان به اله و آلهه دیگر بحث کرده و با اینکه در آیاتی چون ۳ فرقان و ۹۶ حجر به صراحت اعتقاد مشرکان به آلهه بیان شده و حتی خود مشرکان زمان پیامبر (ص) به این اعتقادشان اذعان داشتند (ص: ۵-۶)، از نظر وی از آنجایی که قرآن از هیچ خدای دوم یعنی بت‌های زمان پیامبر (ص) نامی نبرده، آلهه را نیز تنها موجودات میانجی و خدایان عربی می‌داند و می‌آورد: «در آیاتی گفته شده مخالفان پیامبر [ص] برای خودشان آلهه انتخاب کردند، آلهه‌ای که نمی‌توانند چیزی خلق کنند بلکه خودشان مخلوق‌اند (فرقان: ۳ و مریم: ۸۱ و انبیاء: ۲۱ و ۲۴ و...) و کسانی که اله (مفرد) دیگری به خدا افزودند بزودی خواهند دانست: (حجر: ۹۶). پیامبر [ص] از آنها می‌پرسد: "آیا شما تصدیق می‌کنید که آلهه دیگری همراه خدا وجود دارد؟" (انعام: ۱۹). "اگر آلهه دیگری غیر از او وجود داشته باشند، آسمان‌ها و زمین بی‌نظم می‌شوند" (انبیاء: ۲۲ و اسراء: ۴۲). او غالباً یا با نصیحت بر علیه قرار دادن یک اله به جای خدا (=من دون الهه) (کهف: ۱۴) یا نشان دادن ماهیت زشت قرار دادن يك اله در مقابل خدای واحد و به همراه خدا (= مع الهه) (اسراء: ۲۲ و ۳۹) ما را مجاب می‌کند که الهی جز الله وجود ندارد. البته تنها پیامبر [ص] نبود که موجودات کوچکتر را به عنوان آلهه توصیف می‌کرد، چرا که مخالفانش نیز این اتصاف را قبول داشتند، چنانکه می‌گفتند: "أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ. وَأَنْطَلِقُ الْأَمَلُ مِنْهُمْ أَنْ أَمْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَيَّ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ" [به این معنا که] چه باعث شد که او همه آلهه را به یکی تبدیل کرد؟ در واقع چیز عجیبی است و در حالی که همدیگر را تشویق می‌کردند، می‌گفتند: به آلهه‌تان وفادار بمانید" (ص: ۵-۶) و "آیا ما آلهه‌مان را به خاطر سخنان یک شاعر دیوانه ترک کنیم؟" (صافات: ۳۶)» (Crone, 155).

کرون با توجه به اینکه لات و منات و عزی را از منظر مشرکان دختران خدا دانسته و نه بت فیزیکی، در مورد جایگاه آنها نزد مشرکان نتیجه می‌گیرد: «اگر مبنای کار را تنها بر شواهد قرآنی استوار نماییم، مشرکان، موحدانی بودند که همان خدایی را می‌پرستیدند که پیامبر [ص] پرستش می‌کرد، اما همچنین کسانی بودند

که همه‌ی موجودات کوچکتر الهی را که آلهه و فرشتگان می‌نامیدند و شامل برخی خدایان مشخص عربی و نیز شاید در بعضی موارد شامل خورشید و ماه می‌شد، محترم می‌شمردند. مشرکان، موجودات کوچکتر الهی را به‌عنوان شفیعانی بین خداوند و خودشان به‌حساب می‌آوردند اما آنها را به‌جای خداوند پرستش نمی‌کردند زیرا موجودات کوچکتر، قدیسان نامیده می‌شوند، ضمن آنکه برای آنها اعمالی چون: احترام گذاشتن به تصاویرشان، ساخت مقبره‌هایی برای آنها، زیارت کردن آنها یا احترام گذاشتن به اشخاصی مذهبی که متولی مقبره‌هایشان بودند، انجام نداده‌اند و در واقع همانطور که عبدالوهاب کاملاً صحیح ملاحظه کرده، مشرکان معاصر در عربستان به گناهان سبکتری در برابر توحید متهم‌اند تا مسلمانانی که از نظر عبدالوهاب معتاد به قدیسانشان پنداشته می‌شوند (Crone, 176).

### ۲-۳- کرون و عدم اشاره به آیین بت‌پرستی در قرآن

دلیل دیگر کرون مبنی بر عدم وجود بت فیزیکی این است که قرآن هیچ اشاره‌ای به آیین بت‌پرستی در مکه نکرده است که لازمه این آیین‌ها، اهدای پیشکش‌هاست و نیز مکه محیط کشاورزی نبوده تا محصولاتی داشته باشد و در این مراسمات، اهدا گردد.

علت عدم اعتقاد کرون به اجرا نکردن آیین بت‌پرستی توسط مشرکان به‌رغم اینکه لات و... را شرکای خداوند، خدایان کوچکتر و دختران خدا دانسته، دلیلی است که در ذیل عنوان قانون و سنت بیان کرده است و مدعی است که گرچه «مشرکان به‌خاطر تقسیم کردن بعضی از محصولات و احشام و اغنام‌شان بین خداوند و شریکان گناهکارند زیرا می‌گویند: "این برای خدا است و این برای شرکای ماست" (انعام: ۱۳۶ و نحل: ۵۶). [اما] آنان به‌خاطر کنار گذاشتن یک چیزهایی، یا دادن هدایای دیگر برای موجودات کوچکتر به‌طور مستقل متهم نیستند. [و نیز] آنها به‌خاطر پرستش خدایان کوچکتر، اختصاص دادن روزهای خاص به آنها، جادادن آنها در عبادتگاه‌های مقدس‌شان، قرار دادن نگهبان برای آنها، یا زیارت کردنشان متهم نیستند. به‌طور خلاصه، هیچ ارجاعی به اعمالی آئینی برای آلهه یا فرشتگان جدا از آنچه برای خداوند است، وجود ندارد» (Crone, 164) زیرا «مشرکان خدا را به‌عنوان منبع قوانین و آداب و رسوم مراسم-هایشان در نظر داشتند نه خدایان کوچک و یا فرشتگان» (Crone, 164).

کرون علاوه بر مطالب فوق‌الذکر، ذیل عنوان «بت‌ها» و نتیجه‌گیری از بحث واژگانی که به‌زعم وی برخی تلقی بت از آنها کرده‌اند، می‌گوید: «از مجموع ارجاعات قرآنی، بدست نمی‌آید که همه خانه‌های مکه به‌طوری‌که مشهور است، بت مخصوص خودش را داشت و اینکه هیچیک از مکیان بدون تبرک بت از خانه خارج نمی‌شد و هنگام بازگشت به خانه نیز اینکار را انجام می‌داد. حتی اگر بگوییم مرجع اصلی اوثنان در آیه ۳۰ حج در مکه، بت‌ها می‌باشند نه سنگ‌های قربانی و با یک درک درست، همه جبت و

طاغوت نیز بت‌ها تلقی شوند، در اینجا یک چیز کاملاً گمراه‌کننده وجود دارد [اینکه] قرآن هرگز در حد جزئی هم به وجود بت‌ها در عبادتگاه ابراهیمی [در کعبه] اشاره نکرده است؛ آن هرگز هبل را ذکر نکرد، آن هرگز هیچ شخص مذهبی مشرکان را ذکر نکرد- غیر از آیه ۶۰ نساء مدنی که به احتمال به شخصی اشاره می‌کند؛- آن هرگز معابد مشرکان یا دیگر اشیاء مشرکان را در میان معاصران پیامبر [ص] ذکر نکرد، و قرآن هرگز به خرابی چنین چیزهایی تهدید نکرد و یا درباره خرابی آنها بعد از پیروزی پیامبر [ص] سخنی نگفت. آنچه قرآن در مورد آن به طور مفصل سخن گفته غیر از پرستش آلهه کوچکتر/فرشتگان، ۵ یا ۶ عمل تشریفاتی با ماهیتی نسبتاً بی‌ضرر شاید بجز مورد اولی توسط مشرکان است: ۱- اختصاص بخشی از حیوانات و محصولات به خدا و خدایان کوچکتر ۲- ممنوعیت بکارگیری برخی حیوانات در شخم زدن و باربری ۳- عدم ذکر نام خدا هنگام قربانی حیوانات ۴- اختصاص نوزاد متولد نشده بعضی حیوانات به مردان و ممنوعیت خوردن آنها برای همسران، مگر اینکه حیوان مرده به دنیا می‌آمد ۵- دریدن گوش حیوانات ۶- وجود حیوانات بحیره، سانبه و حام. چرا باید قرآن تا این حد به اعمال نادرست و کوچک در ارتباط با استفاده از حیوانات توجه کند ولی در مورد مردم مکه که طبق گزارشات اصلاً کشاورز نبودند، اگر واقعا آنان تا این حد در بت پرستی غرق شده بودند، چرا باید اینقدر کم در مورد بت پرستی مکیان گفته شود، در حالی که مسئله اصلاً قابل بحث است که آیا آن بحث شده است (یا خیر)؟ تنها در بازگویی داستان‌های کتاب مقدس است که بت‌ها در سور مکی - بیشتر از همه در داستان ابراهیم [ع]، - به طور زیاد ذکر شده‌اند... شکی نیست که داستان‌ها [ی پیامبران] با ارجاع به موقعیت خود آن پیامبر گفته شده و این حقیقت که بت‌های فیزیکی تنها در داستان‌های کتاب مقدسی ذکر شده بیانگر این مطلب است که بت‌های زمان خود پیامبر [ص]، مفهومی بودند و او خودش را به عنوان درهم‌شکننده بت‌ها به مفهوم ریشه‌کن‌کننده عقاید غلط می‌بیند. مخالفان مشرکش همان خدایی را می‌پرستند که او می‌پرستید، اما از منظر پیامبر [ص] دیدگاه‌های آنان مغایر با وحدانیت خدا بود. بت‌های آنان بیشتر از این، ربطی با بت پرستی مشرکان در مفهوم لغوی آن ندارد.» (Crone, p. 171-172)

### ۳- بررسی دلایل کرون مبنی بر مشرک نبودن مشرکان مکه

دلایل کرون در اثبات مشرک نبودن مشرکان مکه، مستند به ۳ دلیل نبود بت فیزیکی در مکه، واسطه بودن لات و منات و عزی و عدم اشاره قرآن به برگزاری آیین بت پرستی در مکه است که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱-۳- بررسی دلایل کرون بر اثبات عدم وجود بت در مکه با استناد به واژگان و ثن، انصاب،

طاغوت

واژه اوئان ۳ بسامد در قرآن دارد در آیات ۳۰ حج، ۱۷ و ۲۵ عنکبوت که تنها آیه ۳۰ حج با عبارت: «فَأَجْتَبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» در رابطه و خطاب به معاصران پیامبر(ص) است. با توجه به فضای نزول سوره حج و سیاق آیه که عنایت به خصوص ذبح در منی دارد- چون مشرکان به پیروی از سنت حضرت ابراهیم(ع) در حج ذبح می‌کردند- و با توجه به آیه ۳۱ که توصیه می‌فرماید از مشرکان نباشند و در آیات ۲۸ و ۳۶ تذکر می‌دهد که اسم خدا را موقع ذبح بیاورند و به این ترتیب، آیه در مقابل آیاتی است که عملکرد مشرکان را بیان کرده که موقع ذبح اسم خدا را نمی‌آوردند، در واقع حکم اجتناب، متعلق به اوئان است و کلمه رجس، علت این حکم را بیان می‌کند، مبنی بر اینکه علت وجوب اجتناب، رجس و پلیدی اوئان است. از طرف دیگر، مسلم است اجتناب و تحریم اوئان، متعلق ذات اوئان بما هو اوئان نیست زیرا اوئان از جهت جنس و وزن و... که گاهی از آن صندلی و میز و... ساخته می‌شود، حلال و حرام نیستند، بلکه منظور فعلی است که به سبب آن انجام می‌گیرد که این نکته در واقع، شدت تحریم عبادت و تقرب به بت و بت‌پرستی را نشان می‌دهد. بنابراین، از مطالب مذکور بدست می‌آید که در منی، محل ذبح قربانی، سنگ و چوب‌هایی به‌عنوان بت وجود داشته است. علاوه بر این، از کرون باید پرسید چرا واژه اوئان در آیات سوره عنکبوت می‌تواند به‌معنای بت باشد اما در این سوره حج آیه ۳۰ نیست؟

واژه «نُصَبُ» در آیات ۳ مائده و ۴۳ معارج و «انصاب» در آیه ۹۰ مائده به‌کار رفته است. با توجه به مفاهیم آیات، نُصَبُ در آیه ۳ مائده به معنای سنگی است که ذبح قربانی بر روی آن انجام شده و حاکی از عملکرد مشرکان می‌باشد ولی در آیات ۹۰ مائده و ۴۳ معارج به معنای بت است زیرا در این آیات عبارت: «ما ذبح علی» وجود ندارد و نشان می‌دهد که خود انصاب و نصب موضوعیت دارد و از آنجا که این دو بما هو ذاته نمی‌توانند رجس و دلیل اجتناب(مائده: ۹۰) باشند، بدست می‌آید که خود اینها به‌عنوان بت مورد احترام بودند و لذا خداوند آن‌را جزو عملکرد شیطان برشمرده است. بنابراین، با وجود احتمال دیگری که کرون برای این واژگان بیان کرده، حداقل احتمال بت بودن آنها وجود دارد.

کلمه طاغوت ۸ بسامد در قرآن دارد(عبدالباقی، ۴۲۷). این واژه گرچه در آیه ۶۰ نساء می‌تواند اشاره به یکی از مصادیق طاغوت داشته باشد، در آیات ۳۶ نحل و ۱۸ زمر به دلایل ذیل به معنای بت است: سوره‌ها مکی اند و در سور مکی شدت از شرک نهی شده است و آیات دستور به اجتناب از طاغوت داده و نهی از پرستش آنها می‌کنند و نیز با توجه به سیاق که در آیات قبل از آنها، از شرک ورزیدن(نحل: ۳۵) نهی و دعوت به اخلاص در دین (زمر: ۱۴) و اتخاذ تقوا (زمر: ۱۶) شده است و نیز معمولاً ذکر مصادیق بعد بیان معنای اصلی واژه کاربرد دارد و لذا بر اثر توسیع معنایی، بر حاکمان جور که مورد ستایش و اطاعت بودند،

طاغوت اطلاق شده است و این نمی‌تواند به معنای نفی معنای اصلی واژه که اشعار به معنای بت دارد باشد.

بنابراین، اینکه کرون با توجه به آیات مدنی، معنا و مرجع طاغوت را تنها اشخاصی مانند کعب تلقی کرده است، معانی ثانویه آن است و منافاتی ندارد که با توجه به قرائن در برخی آیات به خصوص مکی به معنای بت باشد و نیز جای تعجب است که کرون مورخ و یهودی، به دیگر معانی اصلی واژه، یعنی معنای بت که در تلمود و کتب مقدس که قبل از نزول قرآن وجود داشتند، توجهی نشان نمی‌دهد. (نک: جفری، ۳۰۰؛ مشکور، ۵۱۳/۲)

علاوه بر موارد فوق، خداوند در آیاتی به طور کلی و بدون ذکر نامی خاص اشاره به بت پرستی معاصران پیامبر (ص) کرده است. آیات ۱۹۱-۱۹۵ اعراف، ۱۸ یونس (ع)، و ۳ زمر از جمله این موارد است. کاربرد الفاظ و ضمائم جمع مذکر برای بت‌ها در این آیات، دلیل بر این نیست که مرجع جمع در این آیات، اشخاصند زیرا همانطور که کرون گفته آنها می‌توانند اشاره به خدایان در رتبه پائین‌تر به‌عنوان پسران خداوند داشته باشد که مشرکان عربستان به آنها نیز اعتقاد داشتند (Crone, 183) و لذا در آیاتی چون ۴۹ نحل، ۹۵ اسراء و ۷۳ صاد از ضمیر «هم» و آیه ۴۰ سبأ ضمیر «کم» در باره ملانکه استفاده شده است. دلیل برای اینکه آیات در مورد بت‌هاست نه اشخاص، یک؛ خداوند با تاکید بر عدم خالقیت بت‌ها در آیه ۱۹۱ اعراف حتی در خلقت مگسی در آیه ۷۳ حج، به خالقیت با اذن الهی حضرت عیسی (ع) در آیه ۴۹ آل عمران و ۱۱۰ مانده، اذعان نموده است. دوم؛ بر خلاف ویژگی‌هایی که برای بت‌ها در آیه ۱۸ یونس و نیز آیات ۱۹۲-۱۹۳ بیان کرده، پیامبران و فرشتگان را ناصر، منصور، نافع و هم هادی می‌نامد و دلیل دیگر اینکه؛ در آیات ۱۹۱-۱۹۵ اعراف به نداشتن پا و دست و چشم و گوش آنچه که مشرکان می‌پرستیدند اشاره شده است در حالی که پیامبران از این اعضا نامبرده در آیه برخوردارند. البته به نظر می‌رسد آیات هر دو دیدگاه یعنی وجود خارجی و عدم وجود خارجی بت‌ها را تأیید می‌نمایند زیرا در آیه‌ای در خصوص مشرکان زمان پیامبر (ص) آمده است که خداوند در قیامت از مشرکان در مورد شرکایشان با لفظ «أین» می‌پرسد (انعام: ۲۲)، اگر منظور از شریکان، فرشتگان، عزیز و یا حضرت عیسی (ع) بودند، آنها در قیامت حاضرند، نه غایب. (رک: جوادی آملی، ۶۱۰/۲۴) بنابراین، منظور از شریکان در این آیه می‌تواند اشاره به موجودات خیالی دختران و پسران خدا نزد مشرکان باشد که وجود خارجی نداشته باشند اما تعبیر آلهه در آیه ۹۹ انبیا بدون تردید در مورد بت فیزیکی است که خداوند آنها را همیزم و حصب جهنم قرار خواهد داد.

### ۲-۳- بررسی دیدگاه کرون در مورد واسطه بودن لات، منات، عزی، انداد و آلهه

اعتقاد به خدایان کوچکتر حتی در جایگاه و مرتبه پایین‌تر از الله چه به‌عنوان دختران و پسران خدا، آلهه

یا فرشتگانی که از ذات و ماهیت خدا باشند در هر صورت از منظر قرآن شرک است و فرد معتقد بدان مشرک محسوب می‌گردد گرچه همراه با اعتقاد به خالقیت خداوند توسط مشرکان باشد و مشرکان آنها را به تنهایی مورد خطاب قرار نداده و همراه با الله پرستش نمایند. کرون به‌رغم این اعتقاد و مستقل و غیرمخلوق دانستن خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگان تاکید دارد که آنها صرفاً در جایگاه شفیع و واسطه بوده‌اند و این بیانگر آن است که کرون معنای واژه توحید، شرک، واسطه و آلهه از دیدگاه قرآن را به‌درستی دریافته و لذا مشرکان را صرفاً به‌دلیل اعتقاد به وجود خداوند و خالقیت او، موحد می‌داند گرچه همراه با اعتقاد به خدایان دیگر باشد. از منظر قرآن با توجه به مفهوم واژه توحید یعنی یگانه شمردن، یگانگی، شریک و جزء نداشتن، در اصطلاح قرآنی مشرک به شخصی اطلاق می‌گردد که برای شخصی یا شیئی وجودی مستقل و مؤثر، در عرض خداوند قائل باشد و در اعمال خود سهم و نصیبی برای غیرخدا قرار دهد (مصطفوی، ۵۰/۶) چنانکه در آیات ۵۵ نور و ۶۴ آل‌عمران عبادت خالصانه و نفی شرک در مقابل هم قرار گرفته‌اند و نیز خداوند در آیه ۶۷ آل‌عمران، حضرت ابراهیم(ع) را از جرگه مشرکان پرستش‌گر اجرام آسمانی وی جدا کرده است. بنابراین، با توجه به مفهوم توحید و شرک، ملاحظه می‌گردد که مشرکان قرآنی، حتی در صورتی - که خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگانی را به تنهایی پرستش نکنند، مشرک خواهند بود چون در هر صورت برای الله شریک قائل شده‌اند.

کرون ماهیت این خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگان را مانند ماهیت خداوند می‌داند، این سخن او قابل فهم نیست که از چه جهت مدنظر اوست، زیرا ماهیت انسان و اشیا حد وجود آنهاست و لذا خداوند ماهیتی به معنای ماهیتی که اشیا مخلوق دارند، ندارد بلکه وجود مطلق است چراکه اگر دارای ماهیت باشد محدود و دارای صفات جسمانی خواهد بود که جسمانیت از صفات سلبی خداوند است. پس منظور از ماهیت الله چیست؟ تا خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگان دارای چنین ماهیتی باشند؟

نکته دیگر آنکه وجود این اشیا لات، منات و عزی که قرآن آنها را در آیات ۱۹-۲۰ نجم نام برده چه ارتباطی با خود این خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگان دارد؟ کرون با توجه به کتیبه‌ها آنها را دختران خدا می‌داند که اعراب و پیامبر(ص) با توجه به آیه آنها را فرشته می‌گفتند. آیا اینها تمثالی از خدایان کوچک، آلهه فرضی یا فرشتگانند؟ کرون در این مورد سخنی نگفته است. اگر آنها طبق گواهی‌های تاریخی تمثالی از فرشتگان یا به استناد کتیبه‌های مورد استناد کرون، خدایان کوچکتر هم باشند، بتی خواهند بود و پرستش‌کنندگان مشرک خواهند بود و اگر گواهی‌های تاریخی را مانند کرون، که آنها را مستندات درجه دوم دانسته لحاظ نکنیم، مشرک بودن مشرکان قطعی است به‌دلیل اینکه در هر صورت، پرستش و مستقل دانستن آنها بیانگر شرک است گرچه همراه با پرستش الله و اعتقاد به توحید خالقیت باشد.

دیدگاه کرون در خصوص خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگان علاوه بر اینکه با اعتقاد به الله سازگار نیست دارای تناقض درونی است. چگونه می شود که آنها مخلوق نبوده و مستقل باشند و از طرف دیگر، واسطه و شفیع باشند؟ نزد چه کسی می خواهند شفاعت کنند؟ اگر نزد الله که خدای بزرگتر است بخواهند برای مشرکان شفاعت کنند این با استقلال آنها و با اذن الهی بودن شفاعت نزد خداوند سازگار نیست. مشکل دیگر این دیدگاه آن است که کرون بدرستی اعتقاد مشرکان به این خدایان و آلهه و فرشتگان و الله در ایفای نقش الوهیت را یک طیف گسترده توصیف کرده که قرائن قرآنی نیز آن را تأیید می کند زیرا آلهه با توجه به قرائن قرآنی موجود در آیات ۲۱، ۲۲، ۲۴، و ۹۹ انبیا و ۵-۶ سوره صاد جمع اله و به معنای معبود است و الفاظ و ضمائر در آیاتی که مرجع آنها آلهه است بصورت جمع بیان شده اند. اینگونه آیات که به-صراحت حاکی از اقوال مشرکان معاصر پیامبر (ص) در حمایت از اله های متعدد آنان است و با توجه به یکسان دانستن ماهیت آنها با الله، منجر به اعتقاد به تعدد اله می گردد چنانکه خود کرون اذعان داشته پیامبر (ص) با این تفکر مخالفت می کرده چون آنها نمی توانند بخشی از الله یا شبیه او باشند و با آیات چون ۵۱ نحل و ۹۶ حجر در تناقض می باشد.

کرون صرف شفیع دانستن مشرکان درباره خدایان کوچکتر، آلهه و یا فرشتگان گرچه توأم با استقلال آنان است، لات و منات و عزی را به مثابه قدیسان نامیده است همانطور که عبدالوهاب در خصوص مشرکان و برخی مسلمانان تصور نموده است. در حالی که دیدگاه او و هم عبدالوهاب در مورد اعتقاد برخی مسلمانان مانند شیعیان در اعتقاد به قدیسان کاملاً اشتباه است، زیرا شیعیان به واسطه، با توجه به آیه: «وَأَبْتُوا إِلَيْهِ الرَّسُولَ» (مانده ۳۵) صرفاً به عنوان واسطه و شفیع با اذن الهی اعتقاد دارند نه اینکه قدیسان را مستقل و غیر مخلوق لحاظ نمایند.

انداد دارای شش بسامد در قرآن است (عبدالباقی، ۶۹۰) که حتی اگر به کتب لغت به مانند تفاسیر، به خاطر اینکه کرون آنها را مستندات دسته دوم می داند مراجعه نکنیم که معنای لغوی واژه نَد مثل و نظیر گفته اند که با مانند خود مخالفت می کند و جمع آن، انداد است (فراهیدی، ۱۷۷۳/۳؛ ابن فارس، ۳۵۵/۵؛ ابن منظور، ۴۲۰/۳)، توجه به سیاق آیاتی که در آنها واژه انداد به کار رفته مانند ۳۰ ابراهیم (ع) و ۸ زمر، بیانگر آن است که الله متعال پرستش آنها را بر نمی تابد زیرا آنها گمراه کننده مردمانند و لذا به پرستش-کنندگان آنها در آیات ۳۳ سبأ و ۱۶۵ بقره وعده عذاب داده است.

از دیدگاه کرون مشرکان صرف اعتقاد به توحید خالقیت، موحدند، در حالی که خداوند در اولین آیات نازله (سوره علق، حمد...) ضمن بیان اوصاف انحصاری خود چون یگانه بودن برای پرستش و توحید عبادی و مالکیت، وصف خالقیت خود را با ربوبیت مطلق هم نشین ساخته است تا مشرکان در پرتو باور



مورد پذیرش خود یعنی توحید خالقیت، توحید ربوبی را بدرستی دریابند و نیز با نزول آیاتی چون ۱۶ رعد و ۷۳ نحل انحصار خود در ربوبیت جزئی از جهت اعطای نفع و ضرر و رزق بیان کرده است که این همه در کنار بیان ناتوانی آلهه و خدایان در اعطای نیازمندیهای آنان، بیانگر آن است که مشرکانی که اعتقاد به آلهه، خدایان کوچکتر و یا فرشتگان به طور مستقل دارند، قائل به توحید ربوبیت جزئی و توحید الوهیت نبودند و با توجه به درخواست‌هایی که در برخی موارد از آنها داشته‌اند که با توحید ربوبی به طور مطلق خداوند منافات دارد، نمی‌توان به اینگونه افراد موحد اطلاق کرد.

نکته قابل ذکر در خصوص آلهه و لات، منات و عزی آنکه گرچه قرآن خود صادق مصدق است و نیاز به تأیید ندارد، اما نیاز به تبیین دارد، لذا به نظر می‌رسد کرون بدرستی دریافته که طبق کتیبه‌ها لات و... دختران خدا از منظر مشرکان بوده‌اند ولی خود مشرکان به آنها فرشته نیز می‌گفتند، زیرا آیاتی چون ۲۷ نجم این دیدگاه را تأیید می‌نماید و متذکر شده که آنان ملائکه را مونث می‌پندارند. در مورد وجود خارجی آنها چه دختران خدا فرض شوند و چه ملائکه گرچه آیه ساکت است و با توجه به آیه ۲۳ سوره نجم که می‌فرماید: «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ...»، خداوند آنها را صرفاً اسامی معرفی نموده و به طور تلویحی بیان کرده که آنها بی‌مسمی بوده و وجود خارجی ندارند و در نتیجه اعتقاد به وجود آنها و یا الوهیت آنها صرفاً خیالی است ولی وجود ضمیر «هی» و ضمیر بارز «ها» در «سَمَّيْتُمُوهَا» و با توجه به آیه ۲۷ نجم - این احتمال را تقویت می‌نماید که مشرکان از آن موجودات خیالی، بت‌های فیزیکی به صورت تمثالی از ملائکه ساخته شده باشند و منظور از این اسامی بی‌مسمی، مانند سخن حضرت هود(ع) و حضرت یوسف(ع) در آیات ۷۱ اعراف و ۴۰ یوسف(ع)، بت‌ها - باشند که مشرکان با تصور خدایان خیالی آنها را ساخته‌اند در حالی که در پرستش آنها هیچ سلطان یعنی دلیل عقلی و نقلی نداشته و بلکه ظن محور عمل کرده‌اند. حال اگر آنها صرفاً به‌عنوان واسطه بوده‌اند، نیازی به اینگونه استدلال و دلیل عقلی بود؟ در صورتی که خداوند در آیه ۳۵ مائده توصیه به اتخاذ وسیله نموده است؟

لازم بود کرون همانطور که به کتیبه‌ها مراجعه نموده و با استناد به آنها استدلال نموده که لات و...، خدایان کوچکتر نزد مشرکان بودند، به دلایل تاریخی و اشعار عرب مبنی بر وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) که در کتبی چون الأضنام ابن هشام کلبی(م ۲۰۴ق) - قدیمی‌ترین کتاب در این زمینه است، مراجعه می‌کرد- (کلبی، ۱۰۹ و ۱۱۲ و ۱۱۴ و ۱۲۲) که این کتاب در سال ۱۹۵۲ میلادی توسط دکتر نیبه امین فارس، استاد سنت و تاریخ شرق دانشگاه پرینستون به زبان انگلیسی ترجمه و در دانشگاه پرینستون(دانشگاه محل تدریس کرون) به زیور طبع آراسته شد(همان، ۲۷).

### ۳-۳- بررسی دیدگاه کرون در مورد عدم انجام آیین بت‌پرستی در قرآن

یکی از دلایل کرون جهت اثبات عدم وجود بت‌فیزیکی در مکه معاصر پیامبر(ص)، استناد به عدم ذکر آیین برای بت در قرآن و اهداء محصولات به بت‌ها در این آیین‌ها و کشاورز نبودن مکیان بوده است، علاوه بر ارایه پاسخ کلی مبنی بر این که قرآن به ذکر کلیات در جهت هدایت بشر بسنده کرده است و نیز بعد از اثبات وجود بت‌فیزیکی در مباحث فوق، باید گفت- همانطور که کرون هم آورده- قرآن به اختصاص بخشی از حیوانات و محصولات به خدا و خدایان کوچکتر در آیاتی چون: ۱۳۶ انعام و ۵۶ نحل که در آن به صراحت عبارت: «وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا» بیان شده است به اهدای هدایا اشاره دارد. توجه به مفهوم آیات نشان می‌دهد که اهدای قربانی و پیشکش به شریکان همراه اهدای قربانی و هدایا به الله بوده و برای آنها هم نصیبی قرار می‌دادند. سوالی که در اینجا مطرح هست اینکه درست است که مکیان کشاورز نبودند اما با توجه به اینکه کرون بدرستی وجود حیوانات را برای مکیان پذیرفته، مکیان غذای این حیوانات را چگونه تهیه می‌کردند؟ مسلماً وقتی مشرکان به‌رغم کشاورز نبودن برای حیواناتشان غذا تهیه می‌کردند، به همان شیوه برای معبودان، بت‌ها نیز به سبب احترام فوق‌العاده برای آنها مایحتاج خود را تهیه می‌کردند. علاوه بر این دلایل، شواهدی از آیات وجود دارد که به‌رغم لم‌یزرع بودن اکثر مناطق عربستان، دلالت بر وجود کشت و زرع و داشتن محصولات در برخی مناطق جهت تهیه هدایا به بتان و غذای حیوانات می‌نماید. آیات عبارتند از:

دریانوردی و استخراج محصولات دریایی: در آیات: ۶۳ انعام، ۲۲ یونس، ۱۴ نحل، ۶۶ اسراء، ۲۲ مومنون، ۶۵ عنکبوت، ۴۶ روم، ۱۲ فاطر، ۳۱ لقمان، ۴۱ یس، ۳۲ شوری، ۱۲ جاثیه، ۲۴ رحمان.

کشاورزی در آیات: ۱۳۸-۱۳۶ انعام، ۲۷ سجده، ۲۱ زمر، ۳ فاطر، ۲۰ شوری، ۶۴ واقعه  
باغداری و داشتن محصولاتی چون انگور، زیتون، انار، نخل، گیاه، دانه‌ها در آیات: ۹۵ و ۹۹ و ۱۴۱ انعام، ۵۷ اعراف، ۱۱ نحل، ۱۹ مومنون، ۶۰ نمل، ۳۳-۳۵ یس، ۹-۱۰ ق، ۱۱-۱۲ رحمن، ۱۵-۱۶ نبأ، ۲۷-۳۱ عبس.

دامپروری در آیات: ۱۴۲-۱۴۶ انعام، ۵-۶ و ۶۶ نحل، ۲۱ مومنون، ۶ زمر، ۷۹ غافر، ۱۱ شوری، ۳۳ نازعات، ۳۲ عبس.

سیر و سیاحت و یا تجارتي که از راه سفرهای زمستانی و تابستانی انجام می‌شد، راهی برای تهیه هدایا برای بت می‌توانند باشند که آیات ذیل بدان اشاره دارند: ۲ قریش، ۲۲ یونس، ۷-۸ نحل، ۶۳ نمل، ۹ و ۴۲ روم، ۴۴ فاطر، ۲۱ غافر. طبیعی است که مشرکان در اثر تجارت، بازارهایی داشته باشند که محصولات را در آنجا عرضه کرده و خرید و فروش نمایند که آیات: ۱۵۲ انعام و ۳۵ اسراء ترغیب به اجرای عدالت در کیل و میزان در این داد و ستدها می‌نماید.

تهیه شراب که خداوند در آیات: ۲۱۹ بقره، ۹۰-۹۱ مائده آن را تحریم نموده، نیاز به محصولات دارد که یا از راه تجارت یا کشاورزی و باغداری بدست می‌آید. همینطور اگر عرب با مساله زوجیت گیاهان آشنا نبود به‌طور مسلم با نزول آیات: ۱۰ لقمان، ۳۶ یس، ۱۱ شوری، ۷ ق، ۴۹ ذاریات از آن سوال می‌کرد و همچنین اگر با باغ و جنت آشنایی نداشت پیامبر(ص) با ذکر روضه موعود برای مؤمنان که در آیه ۱۵ روم بیان شده، مورد سوال واقع می‌شد.

بنابراین، وجود اینگونه آیات به‌صراحت و یا تلویحی اشاره به لم‌یزرع نبودن همه عربستان و منطقه حجاز دارد.

آیه ۹۹ انعام ضمن برشمردن انواع میوه‌ها، مشرکان را به نگاه و نظر کردن به آنها ارجاع می‌دهد. اگر چنین باغی در عربستان موجود نبود قرآن چگونه آنان را به نظر کردن به آن باغ‌ها ارجاع می‌دهد؟ و کشتن دام مذکور در آیات: ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۱ و ... انعام دلالت روشنی بر وجود دامپروری در آن مناطق دارد. بنابراین، با توجه به قراین موجود در آیات، اعراب به مشاغل دامداری، باغداری و کشاورزی، دریانوردی و تجارت اشتغال داشته‌اند. آنچه که امکان تهیه محصولات کشاورزی جهت پیشکش به بت‌ها را بیشتر تقویت می‌کند پیشه‌وری صنعت تجارت توسط اعراب (قریش: ۲) می‌باشد.

حال، آیا با توجه به امکانات موجود در نواحی مختلف عربستان، امکان درخواست محصولات کشاورزی توسط مشرکان مکه از آنان، جهت پیشکش به بت‌ها که محبوبیت خاصی نزد مشرکان داشتند، نبود؟

## نتیجه

کرون در مقاله دین مشرکان قرآنی با بیان ادعای عدم وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) طبق مستندات قرآنی و با توجه به اذعان مشرکان به توحید خالقیت، ادعای موحد بودن مشرکان را کرده که با دلایل قرآنی نشان داده شد که ادعایش قابل اثبات نیست زیرا:

۱- آیاتی چون ۹۹ انبیا و واژه وثن در ۳۰ حج دلالت بر وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) دارند و از آیات دیگر هم حداقل می‌توان احتمال وجود خارجی بتان را استنباط نمود. لذا بر خلاف پندار کرون که گفته قرآن بسیار کم از بت پرستی سخن گفته و یا شاید اصلاً مطلبی نیاورده، بسیار به شرک و بت پرستی اشاره کرده است و می‌توان گفت سراسر قرآن در اثبات توحید خالقیت همراه با ربوبیت مطلق الهی است. بنابراین، آیات هم علاوه بر منابع تاریخی دلالت بر وجود بت فیزیکی در زمان پیامبر(ص) دارند و او صرفاً بت‌شکن مفاهیم ذهنی مشرکان نبوده است بلکه بت‌شکن بت فیزیکی و نیز بت‌شکن بت مفاهیم ذهنی مشرکان هر دو بوده است.

۲- در خصوص واسطه و شفیع پنداشتن آلهه از منظر مشرکان و عدم منافات آن به مانند قدیسان نزد

فرق دیگر چون شیعیان توسط کرون این نتیجه بدست آمد که او در معنای توحید و شرک مغالطه نموده و مشرکان به رغم اعتقاد به توحید خالقیت و توحید ربوبیت مطلق الهی، به ربوبیت جزئی خدا اعتقاد نداشتند چون واسطه‌ها را مستقل دانسته و پرستش می‌کردند.

۳- با توجه به مفاهیم آیات که بیانگر آن است که مشرکان اهدای هدایا به شریکان را به هنگام اهدای هدایا به الله انجام می‌داند به دست می‌آید که مشرکان اعمال آیینی چون اهداء قربانی و محصولات را برای آنها انجام می‌دادند و مشرکان این هدایا را از طریق تجارت و یا کشاورزی در دیگر مناطق عربستان تهیه می‌کردند.

۴- از ساختار مقاله بدست می‌آید که کرون به رغم آنکه منبع استنادش را آیات قرآن بیان کرده، در انتخاب آیات گزینشی عمل کرده و از سوی دیگر، حتی همین آیات انتخابی را در هنگام نیاز تقطیع کرده و توجهی به سیاق آنها ندارد.

## منابع

### قرآن کریم

ابن فارس، ابوالحسن احمد، *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق و ضبط عبدالسلام محمدهارون. قم: الحوزه العلمیه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۲ش.

ابن منظور، ابوالفضل، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، ۱۳۷۵ق.

جفری، آرتور، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، تهران، توس، ۱۳۸۵ش.

جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۶ش.

عبدالباقی، محمدفؤاد، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.

فراهیدی، خلیل، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرانی، تصحیح اسعد الطیب، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۴۱۰ق.

کلبی، ابن هشام، *الأصنام (بت‌های عرب)*، ترجمه سید محمدرضا جلالی نایینی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴.

مشکور، محمدجواد، *فرهنگ تطبیقی زبانهای سامی و ایرانی*. بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ش.

مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۲۹۷ق.

Crone, Patricia, Institute for Advanced Study, *The Religion of the Qur'ānic Pagans: God and the Lesser Deities*, Arabica. 57(2010). PP. 200-151.